

## نقد کتاب تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ

حسین پوراحمدی میبیدی\*

امیر عباسی خوشکار\*\*

### چکیده

در پژوهش پیش‌رو، نقد و ارزیابی کتاب *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، اثر جان جی مرشایمر (John J. Mearsheimer)، در دو سطح نقد شکلی و نقد محتوایی انجام می‌شود. در سطح نقد شکلی، کتاب از لحاظ چاپ، صفحه‌آرایی، و اغلاط چاپی در وضعیت مناسبی است و در سطح محتوایی کتاب، با روش اثبات‌گرایانه و قبول مفروضات واقع‌گرایانه نوشته شده است. نادیده‌انگاشتن مؤلفه‌های اقتصادی و فرهنگی سازنده روابط بین‌الملل و بی‌توجهی نسبت به ورود سایر بازیگران غیردولتی به تعاملات بین‌المللی از جمله کاستی‌های محتوایی کتاب حاضر است. در نقد محتوایی با رویکرد اسلامی تعارضات اخلاقی، ارزشی، و اعتقادی دیدگاه اسلامی به روابط بین‌الملل نسبت به کتاب یادشده از جمله انتقادات رویکرد یادشده به نظریه واقع‌گرایی تهاجمی می‌تواند باشد. حمایت از پژوهش‌گران داخلی و توسعه فضای علمی نظریه‌پردازی در دو بعد حمایت علمی و مالی از طرح‌های پژوهشی از جمله راه‌کارهای پیش‌نهادی برای رسیدن به نقطه مطلوب در نظریه‌پردازی بومی و اسلامی است.

**کلیدواژه‌ها:** *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، مرشایمر، واقع‌گرایی تهاجمی، رویکرد اسلامی و بومی روابط بین‌الملل.

### ۱. مقدمه

کتاب *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، به قلم جان جی مرشایمر، از جمله مهم‌ترین متون نظری کلاسیک در رشته روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای است. در این کتاب، مرشایمر

\* استاد روابط بین‌الملل، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، h-pourahmadi@sbu.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، khoshkar1392@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۱۰

مانند والتز در کتاب *نظریه سیاست بین‌الملل* به نظریه‌پردازی در قالب ارائه نظریه واقع‌گرایی تهاجمی اقدام کرد. نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر جزو نظریه‌های مهمی است که در قالب رویکرد واقع‌گرایی نسبت به تحولات نظام بین‌الملل ارائه شده است. نویسنده کتاب با توجه به نگاه واقع‌گرایانه و پذیرش اغلب مفروضات این رویکرد در دسته واقع‌گرایان برجسته و صاحب‌نظر طبقه‌بندی می‌شود. دو جلد کتاب *لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا قدرت لابی صهیونیستی در آمریکا و چرا سیاست‌مداران دروغ می‌گویند: حقایقی در باب دروغ در سیاست بین‌الملل*، از مرشایمر، به زبان فارسی ترجمه و چاپ شده‌اند که هر دو کتاب با نگاه ثابت و عینی‌گرایانه نسبت به منافع ملی که ریشه در رویکرد اثبات‌گرایانه و تجربی نویسنده دارد نوشته شده‌اند.

هدف از نگارش مقاله حاضر بررسی و نقد کتاب *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ* است تا درسایه تبیین مؤلفه‌ها و استدلال‌ات نویسنده اثر به نقد مطالب مطرح‌شده در کتاب و ارائه پیش‌نهادات نظری و کاربردی برای ارتقای دانش نظری روابط بین‌الملل در محیط دانشگاهی و خبگی داخل کشور قدم کوتاهی برداریم. اهمیت پژوهش حاضر از آن جهت است که با تبیین اثر مرشایمر ضمن ارائه خوانشی دقیق‌تر از کتاب و نظریه واقع‌گرایی تهاجمی به ذخیره دانش انتقادی از نگرش‌های اثبات‌گرایانه و جریان اصلی (main stream) سهم اندکی را اضافه کنیم و بستر لازم را جهت شکل‌گیری نظریه بومی - اسلامی روابط بین‌الملل فراهم آوریم. نوشتار پیش‌رو همانند اثری پژوهشی دارای سؤال، فرضیه، و بخش‌های پژوهشی است. سؤال مقاله این است که نقاط قوت و ضعف کتاب *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ* جان مرشایمر کدام‌اند و چگونه نظریه و کتاب یادشده می‌تواند به نظریه‌پردازی بومی - اسلامی روابط بین‌الملل در ایران کمک کند؟ فرضیه مقاله برای پاسخ ابتدایی به سؤال پژوهشی این است که به نظر می‌رسد نقطه قوت کتاب و نظریه واقع‌گرایی تهاجمی در انسجام نظری مبتنی بر پذیرش مفروضات کلان واقع‌گرایی و ضعف آن در حلاء‌های نظری با نگاهی برون‌پارادایمی و کاستی‌هایی در تبیین موارد تاریخی باشد و نظریه و کتاب یادشده می‌تواند در کنار نقدهای نظری و ارزشی که در قالب رویکرد اسلامی به آن وارد آمده است الگویی موفق از نظریه‌ای منسجم، کاربردی‌پذیر، و تجربی در روابط بین‌الملل برای نظریه‌پردازی بومی - اسلامی باشد.

پژوهش پیش‌رو در سه بخش نگاشته شده است: در بخش اول، در قالب عنوان بررسی و نقد شکلی به ارائه توضیحاتی از نقاط قوت شکلی و نقدهایی از ضعف‌های شکلی کتاب خواهیم پرداخت. در بخش دوم، در ذیل بررسی و نقد محتوایی کتاب در قالب نقدهای

نظری به واقع‌گرایی، نقد به انسجام فصول، نقد به انسجام نظری که به سه سطح نقد نظری، نقد تحویزی، و نقد اسلامی به اثر یادشده صورت می‌گیرد اشاراتی خواهیم داشت. در بخش سوم، راه‌کارها و پیشنهادهای پژوهشی را برای گسترده‌تر و منظم‌تر کردن دانش بومی انتقادی و کاربردی روابط بین‌الملل به‌منظور تسهیل در ارائه نظریه‌ای جدید که با اصول اسلامی سنخیت داشته باشد نکاتی را عنوان خواهیم کرد.

## ۲. بررسی و نقد شکلی

کتاب تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ در ۵۹۲ صفحه با ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده و توسط دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی از زمستان ۱۳۸۸ تا تابستان ۱۳۹۰ به چاپ سوم رسیده است. در طراحی جلد کتاب مهم‌ترین نکته شکلی آن، یعنی ارتباط تصاویر بر روی جلد و محتوا و عنوان کتاب، رعایت نشده است و این اثر از این جهت دچار ضعف شکلی است. در طراحی جلد کتاب نکته‌ای که همواره در نظر گرفته می‌شود این است که تصاویر و اشکال روی جلد بدون در نظر گرفتن عنوان کتاب می‌باید معرف محتوای کتاب باشد. در طراحی جلد اثر پژوهشی موردبررسی جلد کتاب فاقد تصاویر و اشکال مرتبط با سیاست بین‌الملل است و بسیار ساده طراحی شده است. حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی استاندارد است و با حداقل اشتباهات رایج در متون تخصصی چاپی انجام شده است. به دلیل تخصص مترجم در رشته روابط بین‌الملل ترجمه کتاب از لحاظ روان بودن و بهره‌گیری از اصطلاحات تخصصی از کیفیت و سطح بالای علمی برخوردار است. ارجاع به منابع و یادداشت‌های حاشیه‌ای از ویژگی‌های مثبت دیگر کتاب است. منابع به صورت دسته‌بندی شده و به ترتیب حروف الفبایی انگلیسی در آخر کتاب به هم راه یادداشت‌ها و توضیحات تکمیلی آورده شده است. تصاویر و جداول تفسیری و آماری برای توضیح بصری و خلاصه مطالب در برخی صفحات کتاب و به‌طور ویژه در آخر کتاب مورد استفاده قرار گرفته است.

کتاب در ده فصل تدوین شده است. شروع بحث از مختصات مفهومی و اصولی نظریه واقع‌گرایی تهاجمی است و در ادامه مباحث کتاب و با آغاز تاریخ بحث از انقلاب فرانسه به بعد نویسنده برای اثبات نظریه خود خوراک تاریخی فراوانی را تا بعد از فروپاشی شوروی و ظهور چین در شرق آسیا فراهم می‌آورد. کتاب در ابعاد شکلی و ظاهری از امتیازات قابل توجهی برخوردار است و در نقد و بیان ضعف آن می‌توان به سادگی طراحی

جلد، علی‌رغم پیچیدگی محتوای مطالب، اشاره نمود که ارتباطی میان محتوا و جلد کتاب مشاهده نمی‌شود.

### ۳. بررسی و نقد محتوایی

#### ۱.۳ واقع‌گرایی و مدعای اصلی کتاب

مرشایمر به دلیل آن‌که ابتدا نظامی بود و تحصیلات خود را از دانشگاه افسری وست پوینت آغاز کرد بیش‌تر به مباحث معطوف به جنگ و کشمکش‌های امنیت‌محور در عرصه بین‌المللی گرایش دارد. مرشایمر نظریه‌پردازی است که با نیم‌نگاهی به مفهوم نظام‌ها در روابط بین‌الملل بیش‌ترین تأکید خود را بر وجه تهاجمی و توسعه‌طلبی و امنیت‌خواهی قدرت‌های بزرگ می‌نهد و به نقد نظریاتی می‌پردازد که دوران واقع‌گرایی را در روابط بین‌الملل پایان‌یافته می‌انگارند. مرشایمر از یک‌سو احیاگر سنت واقع‌گرایی در مطالعه سیاست بین‌الملل است و از سوی دیگر واقع‌گرایان کلاسیک و حتی نواقع‌گرایان را مورد نقد قرار می‌دهد. از دیدگاه او، مناظره بین واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی هنوز زنده است و آن‌چه ای. اچ. کار در دهه ۱۹۳۰ بیان کرده به‌نوعی هنوز به قدرت خود باقی است؛ از این رو، می‌باید با حفظ عناصر اصلی نظریات کار پس‌مانده‌های ایدئالیسم را که محصول سنت آکادمی آن روز انگلیس است از اندیشه زدود و نگرش واقع‌گرایانه را اصلاح کرد (سلیمی ۱۳۸۴: ۲۹). در میان گرایش‌های نوین و گوناگون واقع‌گرایی دو نوع آن بیش‌تر مورد توجه واقع شده است: نخست، واقع‌گرایی با منطق اقتصادی مدرن که نظریه‌پردازانی چون گیلپین، گروبر، و اسنایدر نمایندگان اصلی آن هستند. این گروه از نظریه‌پردازان هم ادامه‌دهندگان نظریه والتز محسوب می‌شوند و هم به دلیل وابستگی به مباحث اقتصادی به نگرش‌های نولیبرالی نزدیک هستند؛ دوم، واقع‌گرایی تهاجمی جان مرشایمر است که از دیدگاه‌های کار و ادوارد گولیک تأثیر پذیرفته است.

از دید مرشایمر، تفاوتی اساسی میان نظام‌های سیاسی و اقتصادی وجود دارد؛ زیرا در اقتصاد هدف تنها رقابت برای منفعت بیش‌تر است. اما در سیاست بقا مهم است و هراس از این‌که دیگران با پیش‌دستی امکان ادامه حیات را از شما بگیرند (همان: ۳۱). در دیدگاه واقع‌گرایی تهاجمی موازنه قدرت مورد ادعای واقع‌گرایان تدافعی و والتزی برای کسب امنیت راه‌حلی مناسب نیست. به‌باور مرشایمر، راه تضمین امنیت در احراز جایگاه هژمون است. یک قدرت بزرگ حتی زمانی که نسبت به رقبای خود به برتری نظامی قاطع دست

یابد باز هم در جست‌وجوی فرصت‌هایی برای کسب قدرت بیش‌تر است و این جست‌وجوی قدرت تنها زمانی متوقف می‌شود که هژمونی حاصل شده باشد (مرشایمر ۱۳۹۰: ۳۹). جنگ و قدرت‌خواهی در میان دولت‌ها ریشه در ساختار نظام بین‌الملل دارد. علل اصلی جنگ در معماری نظام بین‌الملل نهفته است. آنچه از همه مهم‌تر است تعداد قدرت‌های بزرگ و میزان قدرتی است که هر یک در اختیار دارند. نسبت قدرت در میان کلیه قدرت‌های بزرگ چشم‌انداز ثبات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر در این‌جا شکاف نامتعادل قدرت وجود داشته باشد کشور قدرت‌مند یک هژمون بالقوه است (همان: ۳۵۸). در نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مطرح‌شده در کتاب با قبول مفروضات واقع‌گرایی قدرت‌های بزرگ به دنبال چهار هدف هستند:

۱. تبدیل شدن به تنها هژمون منطقه‌ای جهان؛

۲. کنترل بیش‌ترین درصد ممکن از ثروت جهان؛

۳. تسلط بر موازنه قوای زمینی در منطقه خود؛

۴. دستیابی به تفوق هسته‌ای (همان: ۱۶۴).

در نگرش واقع‌گرایان اثبات‌گرایی هم‌چون مرشایمر مفروضات هم‌چون قوانینی تکرار شونده و فرازمانی و فرامکانی هستند که در حصار زمان و مکان قرار نمی‌گیرند. این شق از تفکر در مدعای نویسنده کتاب مبنی بر پایدار بودن آنارشی در دوره پساجنگ سرد دیده می‌شود. به‌باور نگارنده کتاب، ساختار نظام بین‌الملل با کمک پنج فرضیه در مورد نحوه سازمان‌یافتگی جهان که ریشه در حقایق دارند تعریف می‌شود:

۱. دولت‌ها بازیگران اصلی در عرصه سیاست جهانی هستند و آن‌ها در یک نظام آنارشیک ایفای نقش می‌کنند؛

۲. قدرت‌های بزرگ همگی دارای میزانی از قدرت نظامی تهاجمی‌اند؛

۳. دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد این‌که آیا دول دیگر نسبت به آن‌ها دارای نیات خصمانه هستند یا خیر اطمینان حاصل کنند؛

۴. قدرت‌های بزرگ برای بقا اهمیت زیادی قائل‌اند؛

۵. دولت‌ها بازیگران عقلایی هستند که می‌توانند استراتژی‌های مؤثر در به‌حداکثر رساندن شانس بقایشان را به‌خوبی طراحی کنند.

به‌نظر می‌رسد که این خصصت‌های نظام بین‌الملل با آغاز قرن ۲۱ هنوز دست‌نخورده باقی مانده‌اند. جهان هنوز از دولت‌هایی تشکیل شده که در یک جو آنارشیک به‌سر می‌برند.

نه سازمان ملل و نه هیچ سازمان بین‌المللی دیگری توانایی اعمال فشار را بر این قدرت‌های بزرگ ندارد (همان: ۳۸۳).

مفروضات و اصول سازنده نظریه واقع‌گرایی توسط لیبرال‌های نهادگرا، مکتب انتقادی روابط بین‌الملل، و پست‌مدرن‌ها مورد نقد قرار گرفته است. برداشت کارگزاران از ساختار نظام بین‌الملل، فرایند تصمیم‌گیری نخبگان، و انتقال قدرت از مؤلفه‌های سخت به مؤلفه‌های نیمه‌سخت و نرم از جمله نقدهایی است که به دیدگاه واقع‌گرایان وارد آمده است که به صورت جزئی‌تر و با شرح بیشتر در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت. روش تبیین نویسنده کتاب اثبات‌گرایانه و علی‌است؛ برای مثال، در ابتدای کتاب در فصل پیش‌گفتار مرشایمر ادعا می‌کند که جهان را آن‌طور که هست باید دید نه آن‌طور که دوست داریم و پس از آن با بررسی کمی قدرت اقتصادی چین به برخورد مختوم تعارض‌آمیز چین و امریکا حکم سرنوشت‌گونه خود را صادر می‌کند. در بررسی شاخص‌های قدرت کمی و عینی دولت‌ها عاملی برای صعود آن‌ها به مرتبه هژمونیک شدن تلقی می‌شود. هم‌چنین به باوروی پیش‌بینی و پیش‌گویی دو شاخص نظریه موفق است که باید مورد توجه قرار گیرند (همان: ۴-۸). پیش‌بینی مرشایمر درباره اتمی‌شدن آلمان و اوج‌گیری رقابت‌های امنیتی در اروپا در مقاله بازگشت به آینده از جمله ادعاهایی بود که تاکنون با شکست روبه‌رو شده است. وی تاریخ را «آزمایشگاهی» می‌داند که نظریه‌ها در آن اثبات می‌شوند و به آزمون نهایی می‌رسند.

### ۲.۳ نظم منطقی و انسجام فصول

کتاب در ده فصل سازماندهی شده است. فصل اول به ارائه اصول و مفروضات اساسی واقع‌گرایی تهاجمی که عمدتاً از واقع‌گرایان کلاسیک و ساختارگرا وام گرفته شده اختصاص دارد. نویسنده کتاب با طرح مباحثی مانند دلایل تکراری بودن رفتار سیاست خارجی دول غربی به تأیید نظریه خود و رد نظریه‌های لیبرالی و سازه‌انگاری می‌پردازد. در فصل دوم که ادامه بسط مفروضات فصل اول است به توضیح بیشتر و دقیق‌تر مبانی نظری واقع‌گرایی تهاجمی به‌همراه نقد سایر نظریه‌های واقع‌گرایی از جمله واقع‌گرایی ساختاری والتز به دلیل عدم توجه به قدرت‌طلبی هژمون‌خواهانه قدرت‌های بزرگ به‌طور خاص امریکا می‌پردازد. در فصل سوم، تعامل ثروت و قدرت را به صورت معادله ابزار - هدف مطالعه می‌کند. در این معادله منابع اقتصادی و نظامی ابزارهایی هستند که به‌طور مستقیم در

خدمت توسعه‌طلبی دولت هژمون قرار می‌گیرند. به‌باور مرشایمر، ناپلئون و هیتلر از جمله مثال‌های موفق هستند که قدرت‌گیری نظامی - اقتصادی آن‌ها در سال‌های منتهی به آغاز جنگ به اثبات این معادله کمک می‌کند. در فصل چهارم، با ذکر مثال‌هایی از تاریخ جنگ‌های جهانی اول و دوم تصرف سرزمینی و اولویت‌دهی به قدرت نظامی زمینی نسبت به قدرت دریایی موردکاوش تاریخی قرار می‌گیرد. به‌نظر وی، قدرت‌های بزرگ همواره در کنار قدرت دریایی از قدرت زمینی نظامی بالایی برخوردار بوده‌اند. فصل پنجم به دو دسته کلان استراتژی‌هایی برای کسب قدرت مانند جنگ، باج‌گیری، طعمه‌گذاری، و تحریک برای فرسایش و آتش‌بیاری معرکه و استراتژی‌هایی برای کنترل مهاجمان مانند موازنه‌سازی و احاله مسئولیت (buck-passing) تقسیم‌بندی می‌شود.

مرشایمر احاله مسئولیت و عدم مداخله در منازعات منطقه‌ای را خطرناک می‌داند؛ چراکه منجر به قدرت‌گیری هژمون‌های منطقه‌ای می‌شود. سه فصل ششم، هفتم، و هشتم با عناوین قدرت‌های بزرگ در صحنه عمل، موازنه‌گران برون‌سرزمینی و موازنه‌درباربر احاله مسئولیت به بحث نقش قدرت‌های موازنه‌گر فراقاره‌ای به‌منظور اعاده موازنه قدرت و خاتمه‌دادن به جنگ‌های هژمون‌جویانه عمدتاً توسط آمریکا و انگلستان می‌پردازد. این ادعا در چهارچوب استفاده از داده‌های تاریخی مربوط به جنگ‌های ناپلونی، جنگ جهانی اول، و جنگ جهانی دوم صورت گرفته است. در فصل نهم با عنوان علل وقوع جنگ میان قدرت‌های بزرگ مرشایمر دلایل بروز جنگ‌های بزرگ ناپلونی و جهانی اول و دوم را به ساختار قدرت نظام بین‌الملل فارغ از نوع قطب‌بندی‌های موجود می‌داند. به‌نظر مرشایمر، میل قدرت‌های بزرگ برای هژمون‌شدن و کسب امنیت مطلق و حداکثری تمایلی است که همواره وجود و تراژدی خشونت‌بار منازعات منطقه‌ای و جهانی امری است اجتناب‌ناپذیر. در فصل دهم، ظهور چین و خطر آن برای آمریکا به‌عنوان قدرتی که هژمون‌های منطقه‌ای را همواره موازنه کرده است به بحث گذاشته شده است. نویسنده کتاب بر این عقیده است که در دوره وجود سلاح‌های هسته‌ای جنگ‌های هژمون‌طلبانه و راه‌حل‌های نظامی به قوت خود باقی مانده‌اند و خطر وقوع منازعه‌های خشونت‌بار میان آمریکا و چین وجود دارد.

منطق تسلسل تاریخی و ترتب زمانی بررسی پدیده‌های بین‌المللی در فصول چهار تا نه به شکل پرننگی به‌چشم می‌آید. تبیین دلایل شروع جنگ و رفتار قدرت‌های بزرگ جزیره‌ای و قاره‌ای در قالب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی زنجیره‌ای از منطق نظری و تاریخی است که تمامی فصول را به یک‌دیگر متصل می‌سازد. استفاده از داده‌های تاریخی در قالب شش فصل میانی کتاب برای اثبات و کارآمدی نظریه واقع‌گرایی تهاجمی نتیجه

تمامی مباحثی است که در قالب تفسیر وقایع با جداول و آمار کمی به منظور اندازه‌گیری قدرت بازیگران و قدرت‌های بزرگ حاضر در جنگ‌های مهم جهانی و منطقه‌ای ارائه شده است. نظم و انسجام مطالب کتاب در درون هر فصل در خدمت تأیید نظریه قرار دارد و با اضافه شدن جداول مقایسه‌ای و آماری این انسجام به بهترین شکل ممکن محقق شده است.

مرشایمر برای تأیید مفروضات نظریه خود در برابر استدلال‌های دو دسته مخالفان خود به ارائه مباحث نظری و تاریخی اقدام می‌کند. اول در جهت پاسخ به ادعاهای واقع‌گرایان کلاسیک مانند مورگنتاو و کنان به آثار بزرگ آن‌ها اشاره می‌کند و به رد منطق نظری این دو دانشمند اهتمام می‌ورزد. در جبهه نظری دوم به سراغ لیبرال‌های کلاسیک و نولیبرال‌های بعداز دهه شصت می‌رود و آن‌ها را موردنقد خود قرار می‌دهد. برای رد دیدگاه لیبرال‌های خوش‌بین و آرمان‌گرا محققان و دانشمندانی هم‌چون هینسلی، موراوچیک، نورمان انجل، و رابرت کوهن را مثال می‌زند و با ذکر آثار بزرگ آن‌ها به حمله‌های نظری خود شتاب بیشتری می‌دهد. آثار والتز از لبه تیغ انتقادات مرشایمر محفوظ نمانده است؛ اما نسبت به والتز در مقایسه با واقع‌گرایان کلاسیک و لیبرال‌های کلاسیک و مدرن هم‌دل‌تر می‌شود. پس از اشاره گسترده به آثار بزرگان جریان واقع‌گرایی و لیبرالیسم برای به دست آوردن داده‌های تاریخی به سراغ نویسندگان تاریخ دیپلماسی مانند سینگر و اسمال، مایکل هاوارد، و دیوید گلانتز می‌رود. استفاده گسترده از منابع تاریخی و نوشتن حاشیه بر آن‌ها از جمله نقاط قوت مربوط به منابع مورد استفاده در این کتاب است. در ترجمه فارسی این کتاب ۱۳۴ صفحه به منابع و حاشیه نوشته‌های مرشایمر اختصاص یافته است. برخی جداول و آمارهایی که نویسنده کتاب مورد استفاده قرار داده است مانند منابع مربوط به بانک جهانی از اعتبار بالایی برخوردارند. در نقد منابع، می‌توان به ذکر دو نمونه بسنده نمود: اول این که منابع تاریخی مورد استفاده عمدتاً از میان آثار تاریخ‌دانان واقع‌گرا مانند جک اسنایدر و لوی انتخاب شده‌اند؛ و دوم آن که برخی جدول‌ها و آمارها که در انتهای کتاب آمده‌اند دارای منابع معتبر نیستند یا منبع ندارند. در استنادات و ارجاعات، ادعاها و نقل قول‌ها می‌باید دارای ارجاع باشند. به‌طور میانگین در هر صفحه سه پاراگراف وجود دارد که از آن میان حداقل دو استناد که در پایان کتاب به صورت فصل‌های جداگانه به‌طور کامل ارجاع داده شده‌اند آمده است. نوع اثر، نویسنده اثر، و شماره صفحه‌ای که مطلب از آن برداشته شده است در پایان کتاب به صورت مجزا در قالب ارجاع‌دهی به سبک متون علمی و دانشگاهی آورده شده است.



دو نقد جدی به مرشایمر در بحث بی‌طرفی علمی وارد است: اول آن‌که وی تضارب آرا و بهره‌گیری از دیدگاه‌های متنوع و بعضاً متعارض با دیدگاه خود را تنها در فصل اول و نیمی از فصل دوم به‌انجام می‌رساند و در ادامه نگرارش متن کتاب تنها در پیله نظری که به دور خود بافته است به تفکر و تبیین سیاست بین‌الملل می‌پردازد. تقریباً تمامی تحولات سیاسی - امنیتی بعد از انقلاب فرانسه در قالب نظریه واقع‌گرایی ته‌اجمی تبیین می‌شود و رویکردهای لیبرالی، انتقادی، پست‌مدرن، و ناسیونالیستی به‌محقق فراموشی سپرده می‌شوند؛ دوم آن‌که نظریه وی از سطح تبیین می‌گذرد و به ارائه تجویز مستقیم برای سیاست خارجی آمریکا در فصول پایانی نزدیک می‌شود. به‌عنوان مثال، در صفحات ۴۰۸ و ۴۰۹ کتاب هدف هژمون به‌عنوان یک مورد تحلیلی علمی با هدف سیاست خارجی آمریکا به‌صورت ایدئولوژیک و تجویزی یکی دانسته می‌شود و به‌نظر می‌رسد از حالت دانشگاهی و علمی خارج می‌شود و به‌سمت دست‌نویسی نگاه‌های امنیتی - دولتی و روزنامه‌ای نزدیک می‌شود.

#### ۴. انسجام نظری و نقد آن

در بخش نقد و بررسی محتوایی چهار سطح نقد را به تفکیک و مرتبط با یک‌دیگر مورد بررسی قرار خواهیم داد.

##### ۱.۴ سطح اول: نقد نظری

واقع‌گرایان می‌گویند جنگ از تلاش کشورها برای دستیابی به قدرت و امنیت در دنیای هرج‌ومرج‌گونه ناشی می‌شود. یعنی در دنیایی که برای نظم جز خودیاری و نیروی سلاح داوری نهایی وجود ندارد. براین اساس، دگرگونی در قدرت، برهم‌خوردن تعادل در توازن قدرت، و رقابت بر سر جلب متحدان، دستیابی به سرزمین و دیگر منابع قدرت عوامل عمده جنگ به حساب می‌آیند. هم‌چنین هنگامی که دولت‌ها برای تقویت امنیت خودشان به ارتقای توان تسلیحاتی، برقراری ائتلاف، یا تلاش برای ایجاد دولت‌های حائل روی می‌آورند معضلاتی امنیتی پدید می‌آید. این امر سبب می‌شود دولت‌های دیگر احساس ناامنی کنند و چنین وضعیتی مسابقه تسلیحات، متصلب‌شدن ائتلاف‌ها، و رقابت بر سر دست‌یابی به سرزمین‌ها و منابع استراتژیک را به‌هم‌راه خواهد داشت. در رویکرد واقع‌گرایانه نهادهای قدرت‌مند بین‌المللی تنها زمانی وجود دارند که موازنه قدرت موجود مورد رضایت دولت‌های بزرگ باشد (نای ۱۳۸۷: ۶۹).

نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مورد بحث در کتاب مفروضات فوق را برای بنای ساختمان نظری خود پذیرفته است. تفاوتی که نظریه یادشده با سایر نظریه‌های واقع‌گرایی دارد در تهاجمی نشان دادن نیات دولت‌ها برای رسیدن به وضعیت هژمونی و کسب امنیت مطلق و برجسته کردن نقش قدرت‌های منطقه‌ای در توازن بخشی به سایر قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی است. راه‌بردهایی مانند جنگ، طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش، آتش‌باری معرکه، موازنه‌سازی، احاله مسئولیت برای مهار، کنترل، و تضعیف رقبا منطقه‌ای و جهانی از جمله ابداعات مفهومی در چهارچوب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی است که در فصل پنجم به بحث گذاشته شده است (مرشایمر ۱۳۹۰: ۱۶۴-۱۷۸).

تکرار مفروضاتی مانند شباهت رفتاری دولت‌ها و به‌طور خاص قدرت‌های بزرگ با مقوله معمای امنیت، برداشت مادی از منابع قدرت و نگاه بدبینانه و امنیتی به نظام بین‌الملل و فروکاستن هنجارها و نهادها به ابزاری در دست دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ و وجه مشترک مرشایمر با سایر واقع‌گراها در منطق نظری واقع‌گرایی در اشکال متنوع آن است. به نظر جزف نای نظریه واقع‌گرایانه در زمینه تشریح تعاملات در مقایسه با تشریح منافع بهتر عمل می‌کند. نظریه‌ای که درباره منافع ارائه شده و در آن تنها از واژگان قدرت برای تعریف این پدیده استفاده شده است نظریه‌ای ضعیف درباره منافع به حساب می‌آید. ... اینکه بگوییم دولت‌ها بر اساس منافع خودشان عمل می‌کنند توضیح واضح است (یا این که بگوییم تغییر صرفاً در محدوده ابزارها و نه اهداف صورت می‌گیرد باز هم همین حکم را دارد) مگر این که توضیحی معقول درباره چگونگی برداشت از این منافع و تعریف دوباره آن‌ها ارائه دهیم (نای ۱۳۸۷: ۴۸).

در نقدی در سطح خرد و کارگزار محور جرویس معتقد است سوء برداشت اغلب نقشی عمده در وقوع جنگ دارد و در این باره می‌توان احکام مشخصی با بردی متوسط مطرح کرد. بسیاری از تاریخ‌دانان با این حرف موافق‌اند. بلینی ابراز عقیده کرده است که این توزیع یا موازنه واقعی قدرت نیست که اهمیت اساسی دارد، بلکه آنچه بیش‌ترین اهمیت را دارد برداشتی است که رهبران ملی از توزیع قدرت دارند. جنگ در واقع از اختلاف نظر رهبران در ارتباط با اندازه‌گیری قدرت ناشی می‌شود. جنگ نشان‌دهنده گزینش مجموعه‌ای جدید از وزنه‌ها و معیارهای اندازه‌گیری است. خوش‌بینی بیش‌از حد نظامی در وقوع جنگ‌ها نقش داشته است. جرویس خاطر نشان می‌کند خوش‌بینی نظامی به‌ویژه زمانی خطرناک است که با بدبینی در عرصه‌های سیاسی و دیپلماتیک همراه شود. این ملاحظات جرویس فرضیه

کمکی سودمندی درباره نظریه‌های انتقال قدرت که گیلپین از آن سخن گفته است ارائه می‌کند (همان: ۳۷).

هاله سنگین بدبینی نسبت به فرایندهای موازنه‌جویانه مسالمت‌آمیز تمامی فضای نظری واقع‌گرایی تهاجمی را در بر گرفته است و تمرکز بر ابزارهای نظامی به‌منظور کسب حداکثر امنیت ملی به تقلیل‌گرایی سخت‌افزاری در نظریه یادشده انجامیده است. روزکرانس مستقیماً برداشت مرشایمر از تاریخ را موردنقد قرار می‌دهد و معتقد است که چون او صرفاً به جنگ و منازعه و دغدغه‌های امنیتی می‌اندیشد، تاریخ را صرفاً از این دریچه تحلیل کرده و درحالی‌که تحولات تاریخ صرفاً نتیجه تلاش قدرت‌ها برای برهم‌زدن موازنه به‌نفع خویش نیست؛ بلکه محصول و برآیند عوامل اقتصادی و اجتماعی و تکنولوژیک متنوعی است که بدون در نظر گرفتن آن‌ها نمی‌توان رفتارها و عملکردهای دولت‌ها را به‌عنوان مهم‌ترین کنش‌گران روابط بین‌الملل درک کرد (سلیمی ۱۳۸۴: ۲۹). رندال شولر در تقسیم‌بندی دیگر برای رهایی از فضای سیاه‌وسفید واقع‌گرایی و لیبرالی محض ضمن انتقاد به هر دو رویکرد به دسته‌بندی سه‌گانه‌ای باتوجه‌به نوع موضوع و شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل دست زده است. رندال شولر در مقاله‌ای با عنوان «ظهور قدرت‌ها در یک دوره بی‌نظمی» از مفهوم دوره اختلال (times entropy) برای فاصله‌گرفتن از دو رویکرد تقابل‌جویانه همکاری‌جویانه، بدبینانه، و خوش‌بینانه محض استفاده کرده است. در مفهوم دوره اختلال تنها یک نقش توسط قدرت‌های بزرگ بازی نمی‌شود. بلکه دولت‌ها به‌عنوان بازیگران چالش‌گر دارای هویت‌های چندگانه هستند. سه نقش حامی (supporter)، چپاول‌گر (spoiler)، و طرف‌رو (shirkers) را باتوجه‌به موضوعات خاص و سطح برخورد (داخلی، منطقه‌ای، و جهانی) برای قدرت‌ها تعریف می‌کند (Schweller 2011: 290).

در نظریه واقع‌گرایی تهاجمی حذف سایر ابزارهای اعمال قدرت از نظام بین‌الملل هم‌چون ابزارهای فرهنگی و اقتصادی محض به این نظریه بُعدی غیرپویا بخشیده است. کنت تامپسون و سوجت موکو در مقاله‌ای تحت عنوان «دیپلماسی فرهنگی» بینشی کارکردی درباره نقش فرهنگ دارند. آن‌ها بر غفلت از عوامل مهم فرهنگی در عرصه سیاست خارجی تأکید می‌کنند و معتقدند که در مطالعات سنتی سیاست‌مداران، دیپلماسی فرهنگی منزلت چندانی نداشته است. از دیدگاه آنان، به‌جز نقش انقلاب ارتباطات و اطلاعات دو دلیل عمده برای اهمیت دیپلماسی فرهنگی وجود دارد: نخست آن‌که با کاهش احتمال درگیری نظامی میان قدرت‌های بزرگ از اهمیت مسائل نظامی و استراتژیک کاسته شده و مسائلی چون دیپلماسی فرهنگی جای‌گزین آن شده‌اند. دوم آن‌که احتمال درگیری

میان قدرت‌های فروتر افزایش یافته است. روابط فرهنگی می‌تواند در کاهش سوء تفاهم، جهل، و ترس موجود میان این قدرت‌ها که به تعارض و رویارویی آن‌ها منجر می‌شود کمک کند (Moko and Thompson 1979: 404).

برجسته‌شدن مؤلفه اقتصاد در تعاملات بین‌المللی در فردای جنگ سرد رویکردهای متنوعی را برای تبیین و بررسی تحولات روابط بین‌الملل فراهم نموده است که در تقابل با واقع‌گرایانی مانند مرشایمر مباحث مهمی را دربر دارند. روزکرانس برخلاف مرشایمر بر این باور است که دولت‌ها ... براساس فرهنگ اقتصاد جهانی با هم رقابت می‌کنند. نقطه متمایز روزکرانس در این است که از نظر او تمرکز بر روی مسائل سرزمینی و نظامی اشتباه محض است ... آن‌چه در حال رشد است فرهنگ اقتصاد جهانی است؛ از این‌رو، قواعد سیاست جهانی بیش‌ازپیش به سوی قواعد اقتصادی میل می‌کند و تفاوتی را که امثال مرشایمر بر جدایی محض قواعد اقتصاد و سیاست قائل بودند در نظر روزکرانس مردود است (سلیمی ۱۳۸۴: ۳۱). در ادامه اهمیت منابع فراسخت افزاری از نظر روزکرانس دولت مجازی دولتی است که عرصه فعالیت‌های خود را به‌ویژه در حوزه اقتصاد و تجارت به سطح جهانی گسترش داده است و در این زمینه بیش‌ترین بهره را از فضای مجازی و تکنولوژی ارتباطات می‌برد. دولت مجازی پدیده نوینی است که در سرزمین‌های توسعه‌یافته به وجود آمده و اساس روابط بین‌الملل در جهان جدید است (Rosecrance 1996: 50).

در نقدی فراتر از پارادیم واقع‌گرایی به مفهوم هژمون، که مفهومی کلیدی در نظریه واقع‌گرایی تهاجمی است، روبرت کاکس خاطر نشان می‌کند که صلح بریتانیایی در قرن نوزدهم و صلح امریکایی در قرن بیستم به این علت مؤثر واقع شدند که نظم‌های اقتصادی لیبرالی ایجاد کردند. در چهارچوب این ترتیبات انواع مشخصی از روابط اقتصادی در مقایسه با انواع دیگر مزیت پیدا کرد و قواعد و نهادهای لیبرالی بین‌المللی به‌طور گسترده مورد پذیرش واقع شد. کاکس با پیروی از اندیشه‌های آنتونیو گرامشی ابراز عقیده می‌کند که مهم‌ترین ویژگی یک کشور مسلط توانایی آن در تأمین سطح بالایی از رضایت بر سر اصول همه‌گیر است؛ اصولی که برتری کشور پیش‌تاز و طبقات اجتماعی مسلط را تضمین می‌کنند. هم‌چنین کشور مسلط باید از این توان برخوردار باشد که چشم‌اندازی از تأمین خواسته‌ها و رضایت کشورهای ضعیف‌تر را پیش‌روی آن‌ها قرار دهد (نای ۱۳۸۷: ۱۰۱). نگاه سخت‌افزارانه نظامی به دولت هژمون و رویکرد تک‌بعدی به منافع سازنده قدرت هژمون از جمله نقدهای نظری دیگری است که می‌توان به کتاب تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ وارد دانست.

## ۲.۴ سطح دوم: نقد تاریخی

مرشایمر «جهان را به‌منزله آزمایشگاهی» برای بررسی تطبیق نظریه با وقایع تاریخی می‌داند تا در پرتو آن به اثبات و «آزمون نهایی» نظریه نایل آید (مرشایمر ۱۳۹۰: ۸). بررسی رفتار قدرت‌های بزرگ از قرن هجدهم و با آغاز انقلاب فرانسه و امپراتوری ناپلئون تا دوره پسا جنگ سرد و قدرت‌گیری اقتصادی چین در شرق آسیا دامنه مطالعات تاریخی مرشایمر را برای اثبات نظریه خود در بر می‌گیرد. تبیین قدرت‌طلبی دولت‌ها و منشأ انگیزه آن‌ها برای گسترش فتوحات سرزمینی برای فتح اروپا و جهان در قالب میل همیشگی همه دولت‌ها برای هژمون‌شدن مورد انتقاد محققان تاریخ روابط بین‌الملل قرار گرفته است. انتقاد از حذف سایر مؤلفه‌های انگیزه‌بخش مرتبط با سطح کارگزار و نظام منطقه‌ای و جهانی بخش مهمی از نقدهای تاریخی - نظری را به سمت مرشایمر و کتاب وی هدایت می‌کند. روزکرانس تحلیل مرشایمر از قرن نوزدهم را نقد می‌کند. او معتقد است در نیمه نخست قرن نوزدهم بیش از آن‌که کنش و واکنش و یا توازن میان قدرت‌ها مطرح باشد رویش ناسیونالیسم و ضعف تدریجی خاندان‌های اشرافی بر عرصه سیاسی اروپا تأثیرگذار بوده است. به‌باور وی، مسبب پیدایش امپریالیسم افراط‌گرایی ناسیونالیستی است و رشد ناگهانی تکنولوژی جنگی باعث برخورد قدرت‌های امپریالیستی و پیدایش جنگ جهانی اول شد (سلیمی ۱۳۸۴: ۲۹).

هژمون منطقه‌ای موازنه‌بخش بودن امریکا مورد تاریخی دیگری است که مرشایمر برای اثبات نظریه خود از دوره جنگ‌های جهانی اول و دوم و جنگ سرد به آن استنادات فراوانی داده است. لین عقیده دارد که برخلاف آنچه مرشایمر می‌گوید ایالات متحده به‌عنوان یک موازنه‌کننده کرانه‌ای عمل نمی‌کرده است، بلکه از پایان جنگ جهانی دوم استراتژی کلان برتری و هژمونی جهانی را دنبال کرده و بعد از پایان جنگ سرد نیز آن را تداوم بخشیده است (Layne 2006). المان برعکس عقیده دارد که ایالات متحده تنها به‌دلیل موازنه‌کنندگان محلی یا فرامنطقه‌ای توانست به هژمونی منطقه‌ای دست یابد. از آن‌جاکه بعید است این شرایط برتر در دوران معاصر تکرار شود سایر قدرت‌های بزرگ معاصر هیچ انگیزه واقعی برای کسب هژمونی منطقه‌ای ندارند. المان می‌تواند با بسط بُعد جغرافیایی که از یک‌طرف متمایزکننده قدرت‌های بزرگ جزیره‌ای از قاره‌ای و از طرف دیگر قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشد این بحث را توسعه دهد. به‌نظر می‌رسد این عوامل جغرافیایی تأثیری مهم بر ساختار کلی نظام بین‌الملل دارند. بنابراین، به‌عقیده المان، مرشایمر مجموعه عوامل ساختاری را که قدرت‌های بزرگ می‌توانند در مقابل آن ایستادگی کنند چندان مورد توجه قرار نمی‌دهد. تنها

در صورتی که این عوامل به‌طور کلی مورد بررسی قرار گیرند اشاعه سیاست خارجی در چهارچوب نظری مرشایمر امکان‌پذیر می‌شود (Elman 2004: 563-576).

درارتباط با وضعیت تخاصم و دشمنی حتمی میان امریکا و چین پس از جنگ سرد تحلیل‌های نظری و موارد تاریخی در جهت نقد دیدگاه مرشایمر فراوان مطرح شده‌اند. باری بوزان به‌عنوان یکی از نمایندگان شاخص مکتب انگلیسی در مقاله «چین در جامعه بین‌الملل: آیا ظهور مسالمت‌آمیز امکان‌پذیر است؟» به بررسی این موضوع با اتکا به ره‌یافت مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل می‌پردازد. از منظر وی ظهور مسالمت‌آمیز فرایندی دووجهی است؛ بدان‌معناکه از یک‌سو دولت در حال ظهور خود را با قواعد و نهادهای جامعه بین‌المللی تطبیق می‌دهد و از دیگر سو، سایر قدرت‌های حافظ وضع موجود تغییراتی را در این قواعد و نهادها به‌تناسب تغییر در آرایش قدرت ایجاد می‌کنند. بوزان استدلال می‌کند که برخلاف گذشته، چین از دوران اصلاحات و سیاست درهای باز تلاش می‌کند به شیوه‌ای دیگر با جامعه بین‌المللی تعامل (engage) کند و به قدرتی برای حفظ وضع موجود تبدیل شده است (Buzan 2010: 21). از نقطه نظر سیاسی، در قالب استراتژی تعامل شبکه‌ای ایالات متحده در پی آن بود تا با گسترش هرچه بیشتر پیوندهای دوجانبه اختلافات میان دو کشور را در پایین‌ترین سطح ممکن نگاه دارد. در این قالب، ایالات متحده تلاش کرد چین را به مکانیسم چندجانبه در حوزه رژیم‌های کنترل تسلیحات که مسائلی چون مدیریت سلاح‌های کشتار جمعی، تکثیر این سلاح‌ها، و تجارت تسلیحات را دربر می‌گیرد و نیز رژیم‌ها و مکانیسم‌های دیگری چون کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی وارد سازد. افزون‌براین، ایالات متحده بر مبنای الزامات سیاسی استراتژی تعامل تلاش کرد چین را در مدیریت مسائل منطقه‌ای هم‌چون بحران کره شمالی وارد نماید (Jayshree 2007). از سال ۱۹۴۹ تاکنون، چین ۱۷ مورد از ۲۳ مورد اختلافات مرزی خود را حل کرده است. چین در این موارد بسیار انعطاف‌پذیر عمل کرده و در بسیاری موارد کم‌تر از ۵ درصد سرزمین‌ها را به‌دست آورده است. نکته مهم آن‌که ۸ مورد از این اختلافات در دهه ۱۹۹۰ حل و فصل شد که دهه قدرت‌یابی چین محسوب می‌شود. الگوی رفتاری چین در حل و فصل اختلافات مرزی به‌ویژه در دوران پسا جنگ سرد شاخصی بسیار تعیین‌کننده در تأیید رفتار استراتژیک متفاوت آن است (Fravel 2005).

تنوع در اشکال تعاملات بین‌دولتی، حضور بازیگران غیردولتی، و حوزه‌های مشترک سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی برای گسترش همکاری‌های متقابل نقد دیگری است که بر تفاسیر یک‌جانبه و بدبینانه مرشایمر آورده شده است؛ برای مثال، نقد دیگر روزکرانس بر

واقع‌گرایانی مانند مرشایمر مبتنی بر عملکرد قدرت‌های لیبرال است؛ زیرا در دوران جدید بسیار پیش آمده که آن‌ها قدرت و توانایی تهاجم نظامی را داشته‌اند و مانعی جدی نیز در مقابل خود ندیده‌اند اما دست به تهاجم نزده‌اند. انگلستان در سال ۱۸۷۰ چنین توانایی را در مقابل روسیه داشت و آمریکا نیز در مقابل کانادا و مکزیک؛ اما هیچ‌یک دست به تهاجم نزدند. بنابراین، می‌توان گفت که در رفتار خارجی کشور ممکن است به‌جز میل به تهاجم برای امنیت بیشتر انگیزه‌های اساسی دیگری نیز وجود داشته باشد. از دیدگاه روزکرانس، در نظریه مرشایمر قدرت‌ها تنها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند و تنها علیه یک‌دیگر عمل می‌کنند. در این تحلیل، جایی برای پدیده‌هایی مانند تروریسم نیست که در چهارچوب رفتار و کنش متقابل قدرت‌ها قابل توضیح نیست. هم‌چنین در این نگرش پدیده هم‌سازی و همکاری و همراهی میان قدرت‌ها بی‌معنی و غیرقابل تبیین است، درحالی‌که در جهان امروز قدرت‌ها بیشتر میل به همکاری دارند و در مسیر هم‌سازی هستند. حتی در حوزه‌های امنیتی، عملکرد آنان مثلاً در خاورمیانه و افغانستان بیش‌تر بر مبنای همکاری بوده است؛ نه از بیم شکل‌گیری هژمونی جدید دست به اقدام زدند و نه در مقابل یک‌دیگر ایستادند. جهان امروز بیش‌تر به‌سوی همکاری و منافع مشترک پیش می‌رود و این فرایندی است که در دیدگاه مرشایمر قابل فهم نیست (Rosecrance 2002: 138-145).

### ۳.۴ سطح سوم: نقد تجویزی

عمدتاً پس از طرح ادعای تبیین درست و دقیق واقعیت‌های عینی، محققان دست به تجویز در سیاست خارجی دولت‌ها می‌زنند تا راه درست‌رسیدن به اهداف مطلوب مدنظر را روشن سازند. به‌باور جوزف نای، اکثر نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل با این مشکل مواجه‌اند که به‌جای بررسی حوادث از دور، خود، در میانه رخدادها قرار دارند. به‌همین علت، تعجب‌آور نیست که نظریه روابط بین‌الملل به‌شدت تحت تأثیر مسائل سیاسی موجود قرار گرفته است. این مسئله حتی در ارتباط با واقع‌گرایان که تلاش‌های خود را در زمینه درک واقعیت‌های همیشگی دولت متمرکز کرده‌اند نیز صادق است. توسیدید یا توکودیدس (۴۶۰ پم - ۳۹۵ پم)، بنیان‌گذار واقع‌گرایی، توضیحی ساختاری از ریشه‌های جنگ پلوپونزی ارائه کرده است. علت این امر تاحدی به‌این دلیل بود که وی می‌خواست درس‌هایی از مطالعات خود به هم‌شهریانش بیاموزد. زمانی که هانس مورگنتاو کتاب کلاسیک مربوط به دوره پس از جنگ را با نام *سیاست ملل* به‌رشته تحریر درآورد، آشکارا قصد داشت به هم‌وطنان خود اهمیت پرهیز از پندارهای آرمان‌گرایانه و انزواگرایانه را گوش زد کند. از نظر او، این پندارها در فاصله بین دو

جنگ جهانی غالب شده بود. حتی نظریه‌های ساختاری کنت والتز را می‌توان توصیه‌هایی به سیاست‌گذاران و هم‌وطنان خود دانست. والتز در این نظریه بیش‌تر می‌خواهد به مخاطبان خود بگوید که چگونه باید در مقابل ساختار قدرت واکنش نشان دهند (نای ۱۳۸۷: ۴۴)

درحالی‌که والتز می‌پذیرد که نظریه‌اش تنها فرایندهای نظام‌مند را موردبررسی قرار می‌دهد، مرشایمر اصرار دارد که نظریه وی به توضیح جهت‌گیری سیاست خارجی کشورهای مختلف کمک می‌کند. تصویر نظامی‌گرایانه و بدبینانه‌ای که مرشایمر برای فهم و تبیین سیاست بین‌الملل ارائه می‌دهد بر تجویز و تصویرسازی‌های مبتنی بر آینده نزدیک و میان‌مدت در نظام منطقی وی تأثیر زیادی را باقی گذاشته است. این تصاویر با مقتضیات و تحولات کنونی که محدودیت‌هایی را برای قدرت‌های بزرگ فراهم آورده است ناهم‌خوانی زیادی دارد. از نظر روزکرانس، مرشایمر به‌عکس والتز از تبیین سیاست خارجی به فهم سیاست بین‌المللی می‌رسد و رسیدن به امنیت مطلق را مهم‌ترین خواسته قدرت‌های بزرگ می‌داند که تنها از طریق قدرت و رسیدن به هژمونی قابل‌دستیابی است. مشکل اصلی نظریه (تجویزی) او از این‌جا آغاز می‌شود که کاملاً با گسترش دموکراسی برای صلح و نیز اثرات تقلیل‌دهنده جهانی‌شدن مخالف است (Rosecrance 2002: 137) در ببحوجه هیاهوی جهانی درمورد سیاست‌های قومی، منازعات منطقه‌ای و بحران‌های مالی واقعیت جدیدی در حال شکل‌گیری است. دولت‌های توسعه‌یافته در حال رفتن به فراسوی جاه‌طلبی‌ها و خواسته‌های نظامی و سرزمینی هستند و درگیری آن‌ها نه بر سر سلطه سیاسی بلکه برای برخورداری از سهم بیش‌تر در تولید و محصولات جهان است. در این فرایند، ملت‌ها در حال کوچک‌شدن در کارکردها و نه در اندازه جغرافیایی خود هستند. دولت - ملت‌ها واحدهایی کم‌حجم‌تر و فشرده‌تر اما تواناتر و باطراوت‌تر می‌شوند که توانایی پایداری درمقابل فشارهای ناشی از رقابت جهانی را داشته باشند. ما به جهانی وارد می‌شویم که در آن مهم‌ترین منابع آن‌هایی هستند که کم‌تر ملموس و مادی‌اند. در این جهان، سرزمین کم‌اهمیت‌تر از مردمان تحصیل‌کرده است. ذخیره و انباشت محصولات، سرمایه، و کارگر اهمیت کم‌تری از جریان آن دارد و منافع محلی و ناحیه‌ای اهمیت کم‌تری از اقتصاد بین‌الملل به‌عنوان یک کل دارد (Rosecrance 1999: 3). تصویر روزکرانس از تحولات جهانی با تجویز مرشایمر مبنی بر مراقبت دائمی از منافع سخت ملی که عمدتاً توأم با چالش‌های نظامی‌گرایانه و تعارضی است متفاوت است و پاسخی نقادانه به ادعاهای شمول‌گرایانه امنیتی مبدع نظریه واقع‌گرایی تهاجمی است.



#### ۴.۴ سطح چهارم: نقد اسلامی

در اسلام، کسب قدرت برای رسیدن به اهداف والاتری هم‌چون قرب الهی، کسب رضایت خداوند، و پاکیزگی روح و روان است. در اسلام، قدرت به ذات ارزشی ندارد مگر آن‌که در خدمت اهداف مشروع و مقدس قرار گیرد. نحوه کسب قدرت باتوجه به سیره بزرگان دین از طرق مشروع و انسانی صورت می‌پذیرد. آنچه نزد مرشایم در سیاست بین‌الملل مطلوب است نفس کسب قدرت و اعمال آن به هر طریق ممکن است. در صفحه ۲۴ کتاب فقدان قواعد اخلاقی در بازی سیاست بین‌الملل نزد قدرت‌های بزرگ به صورت آشکار و واضح با نگاهی تجویزی بیان شده است. در این صفحه از کتاب، قدرت‌های بزرگ موفق هم‌چون «قدرت طلبانی بی‌رحم» تصویر می‌شوند که باتوجه به آناژشی بدخیمی که در نظام بین‌الملل وجود دارد از دست‌زدن به هر عمل ضدانسانی از جمله استفاده از سلاح‌های مرگ‌بار برای هژمون‌شدن و تغییر وضع موجود محدودیت هنجاری و اخلاقی ندارند. در مجموع، می‌توان این‌گونه ادعا نمود که مفروضات و مبانی نظریه واقع‌گرایی تهاجمی با هدف از کسب قدرت و نحوه کسب قدرت در اسلام سازگاری بالایی ندارد.

در چهارچوب رویکرد هستی‌شناسی توحیدی و وحدت‌گرای اسلامی، که انسان حقیقت تجزیه‌ناپذیری است، کنش‌گران اجتماعی صرفاً برپایه عقلانیت ابزاری مبتنی بر تحلیل هزینه - فایده مادی عمل نمی‌کنند، بلکه تصمیمات برپایه تعامل عقل نظری، عملی - اخلاقی، و بیانی اتخاذ می‌شود. بنابراین، بازیگری ممکن است براساس عقل جزئی معاش بخواهد تصمیمی مبنی بر تأمین سود مادی و منفعت شخصی بگیرد، ولی عقل عملی اخلاقی وی را از اتخاذ آن بازدارد و در جهت نوع دوستی و منافع و مصالح بشری هدایت کند. البته این نوع عقلانیت اقتضای فطرت انسانی و الهی است (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۹: ۶۵). به‌طور خلاصه، عقلانیت ابزاری و فارغ از ملاحظات اخلاقی فطری همواره مورد انتقاد علمای ادیان الهی از جمله دین اسلام بوده است. این مهم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که داعیه‌دار پرچم‌داری اخلاق‌مداری سیاسی و جهان‌شمول و ثابت بودن کرامت انسانی است همواره مورد تأکید بوده است و از همین زاویه نظری انتقاداتی را به نظریه‌ها و دیدگاه‌های سکولار صرفاً دنیوی و قدرت‌محور وارد کرده است. در دیدگاه اسلامی به روابط بین‌الملل تنها عناصر مادی قدرت و تأیید وضعیت موجود محل بحث نیستند؛ بلکه نگاه تفسیری - انتقادی که در آن انگیزه‌های بازیگران

مختلف و هم‌چنین منابع مادی و اعتقادی نقش مهمی را بازی می‌کنند از اهمیت بالایی برخوردارند. رویکرد اثباتی و فاقد محدودیت‌های اخلاقی نظریه واقع‌گرایی تهاجمی به اهداف دولت‌ها در زیست سیاست بین‌الملل و منابع اعمال قدرت در آن با دیدگاه اسلامی و انقلابی ناهم‌خوانی زیادی دارد.

## ۵. ارائه راه‌کار و پیش‌نهادهای پژوهشی

کتاب *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ* برای تدریس در دروس نظری تحصیلات تکمیلی در رشته روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای اثر درخور توجهی است و برای آشنایی دانش‌پژوهان مسائل سیاسی و نظامی بین‌الملل با رویکردی مهم در جعبه ابزار نظریه‌های روابط بین‌الملل اثری مناسب است. دیدگاه سکولار و مبتنی بر قدرت در پایه‌ریزی نظریه واقع‌گرایی تهاجمی نکته برجسته‌ای است که در تمامی صفحات کتاب به چشم می‌خورد؛ امری که با سیاست‌ورزی در نگاه اسلامی منافات ارزشی و اعتقادی دارد. در بحث نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دو حوزه تاریخ، مطالعات فلسفی و روشی در کنار یکدیگر می‌توانند به شکل‌گیری نظریه‌های بومی - اسلامی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کمک کنند. در سال‌های اخیر در زمینه تولید متون و ادبیات مرتبط با کاربست دیدگاه‌های بومی و اسلامی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی تلاش‌هایی صورت گرفته است. از جمله این موارد طرح بحث نظریه اسلامی سیاست خارجی و نظریه اسلامی روابط بین‌الملل که در سطح کلان و طرح مبانی نظری ارائه شده‌اند. دهقانی فیروزآبادی در یکی از مقالات خود چنین می‌نویسد: نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را باید براساس آموزه‌های اسلامی، احکام، قواعد، و قوانینی که اسلام به اقتضای هدایت و سعادت انسان درباره هستی، جهان، و حیات طبیعه فردی و اجتماعی او بیان داشته است تدوین و تأسیس کرد. این نظریه از طریق ابتدا بر آموزه‌ها و تعالیم اساسی اسلام به‌عنوان پیش‌فرض‌های نظری آن تکوین می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که نظریه‌پرداز بر مبنای پیش‌فرض‌های الهام‌گرفته‌شده و برخاسته از آموزه‌های اسلامی به تدوین فرضیه‌هایی در زمینه روابط بین‌الملل می‌پردازد. این فرضیه‌ها، گرچه در مقام کشف برگرفته از آموزه‌های اسلامی است، در مقام داوری برای اعتباریابی باید از طریق آزمون‌پذیری تجربی به وسیله شواهد تجربی تایید شوند (همان: ۱۲۴).

به‌باور دهقانی فیروزآبادی، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل یک فراروایت یا نظریه کلان است که درصدد تبیین و تفهیم چرایی و چیستی نظم و روابط بین‌الملل از یک‌سو و چگونگی تکوین و تغییر آن از سوی دیگر است؛ از این‌رو، نظریه‌ای نظام‌مند است که ماهیتی تبیینی، هنجاری، تکوینی، و انتقادی دارد. این نظریه یک فراروایت است. چون عام و جهان‌شمول بوده و در پی تبیین و تفسیر کلیت روابط بین‌الملل و نظم بین‌المللی است. نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نظام‌مند است؛ زیرا برخلاف نظریه سطح واحد به چگونگی تعامل واحدهای سیاسی متعامل یا تأثیر نظام بین‌الملل بر آن‌ها نمی‌پردازد بلکه مفهومی از نظم جهانی را ارائه می‌دهد (همان: ۱۳۱). تلاش‌هایی از این دست هرچند در سطح کلیات و مبانی نظریه‌پردازی انجام می‌شوند اما می‌توانند بستر ساز نظریه‌پردازی بومی - اسلامی باشند. عبور از کلان‌گویی‌های نظری و حرکت به سمت جزئی‌نگری نظری و بیان دقیق ظرافت‌های تبیینی و تفسیری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل می‌تواند قدم بعدی در حوزه نظریه‌پردازی در عرصه روابط بین‌الملل باشد. کتاب *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ* می‌تواند الگویی نظری - تاریخی موفق برای محققان حوزه نظریه‌پردازی بومی - اسلامی در داخل کشورمان باشد؛ از این جهت که اثر فوق نمونه مهمی از ترکیب نظریه و مطالعات تاریخی با رویکردی تجربه‌گرایانه و بین‌قاره‌ای و کلان است. واقع‌گرایی تهاجمی تا حدود زیادی توانسته است جنگ‌های بعد از انقلاب فرانسه و دو جنگ جهانی اول و دوم و دخالت‌های امریکا در تحولات امنیتی اروپا در دوره‌های مورداشاره را به‌خوبی توضیح دهد. حفظ و بسط نگاه تجربی مرشایمر در کنار استفاده از رویکردهای تفسیری و انتقادی باتوجه‌به اصول و مبانی ملی و مذهبی می‌تواند مجموعه‌ای از ایده‌های نو و جذاب را برای نظریه‌پردازی بومی - اسلامی فراهم آورد.

به‌نظر می‌رسد، مهم‌ترین راه‌کار برای حضور نظری موفق در منظومه نظریه‌های روابط بین‌الملل حضور مبدعانه در عرصه نظریه‌پردازی باتوجه‌به مقتضیات تاریخی کشورمان باشد. این مهم در سپیده‌دمان باور به تعامل نظریه و عمل و اثرگذاری نظریه بر رفتار سیاست خارجی و فهم نقادانه و منصفانه قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل صورت می‌پذیرد. از این‌رو، ترغیب و حمایت مالی - علمی از طرح‌های پژوهشی اثباتی، تفسیری، و انتقادی در مقطع دکترا، ترجمه دقیق متون تخصصی جهانی و نقد آن‌ها با استفاده از رویکرد اسلامی و بومی در طراحی‌های میان‌مدت و بلندمدت توسط دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی تخصص‌محور می‌تواند بسترهای مناسب را برای نظریه‌پردازی در عرصه روابط بین‌الملل فراهم سازد.

## ۶. نتیجه‌گیری

نظریه واقع‌گرایی تهاجمی محصول تلاش نظری و مطالعه تاریخ اروپا و جهان توسط جان مرشایمر در کتاب *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ* است. این کتاب با توجه به مفروضات واقع‌گرایانه از جمله دولت‌محور بودن، آنارشیک بودن نظام بین‌الملل، و مادی بودن قدرت با رویکردی اثباتی نوشته شده است. تبیین علی جنگ‌ها بر مبنای تمایل همیشگی و طبیعی قدرت‌های بزرگ و دولت‌ها برای به حداکثر رساندن امنیت خود و هژمون منطقه‌ای و جهانی شدن ماحصل بحث‌های گسترده و حجیمی است که در کتاب مورد بحث جمع‌آوری و تدوین شده است.

نقد‌های نظری، تاریخی، تجویزی، و اسلامی به نظریه و کتاب مرشایمر را می‌توان در چند مورد خلاصه نمود: از جمله این موارد می‌توان به کاستی‌های مرتبط با محدودنگری مؤلفه‌های سازنده تعاملات بین‌دولتی و فرادولتی و به‌طور خاص در فضای پساجنگ سرد و نادیده گرفتن ابزارهای دیگر اعمال قدرت مانند فرهنگ و اقتصاد و فناوری ارتباطات اشاره نمود. وجود رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل فرصت خوبی است برای نقد نظریه‌های غربی و تولید متون نظری بومی - اسلامی برای فهم دقیق‌تر تحولات بین‌المللی و مبنادهی به عمل سیاست خارجی در نظام بین‌الملل. این مهم از طریق حمایت مادی، علمی، و دانشگاهی از توانایی‌های محققان داخلی برای نظریه‌پردازی در رشته روابط بین‌الملل امکان‌پذیر است. تعامل متقابل محققان داخلی با پژوهش‌گران سایر کشورها فرصتی را برای یادگیری بیش‌تر و افزایش ذخیره علمی نخبگان کشورمان فراهم می‌سازد. این امر در سایه باور به اهمیت نظریه در سیاست خارجی و فهم دقیق‌تر از روابط بین‌الملل و حمایت‌های بیش‌تر از محققان داخل صورت عینی به خود می‌گیرد.

## کتاب‌نامه

- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۹)، «چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، س ۵، ش ۲، بهار.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، «دولت مجازی یا واقع‌گرایی تهاجمی؛ بررسی مقایسه‌ای نظریه ریچارد روزکرانس و جان مرشایمر»، پژوهش حقوق و سیاست، ش ۱۷.
- مرشایمر، جان جی. (۱۳۹۰)، *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه غلام‌علی چگنی‌زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

نقد کتاب تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ ۱۰۹

نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت در عصر اطلاعات: از واقع‌گرایی تا جهانی‌شدن، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Buzan, Barry (2010), "China in International Society: Is Peaceful Rise Possible?", *The Chinese Journal of International Politics*, No. 8.

Elman, Colin (2004), "Extending Offensive Realism: The Louisiana Purchase and America's Rise to Regional Hegemony", *American Political Science Review*, Vol. 4.

Fravel, Taylor (2005), "Regime Insecurity and International Cooperation, Explaining China's Compromise in Territorial Disputes", *International Security*, No. 29.

Jayshree, Bojaria (2007), "The China-N.Korea Relationship, Council on Foreign Relations", in: access in: [www.cfr.org](http://www.cfr.org)

Layne, Christopher (2006), *The Peace of Illusions: American Grand Strategy From 1940 to the Present*, Ithaca, N.Y.: Cornell University Press.

Moko, Soedjet and Kenneth W. Thompson (1979), *Cultural Diplomacy in World Politics*, New York: Free Press.

Rosecrance, Richard (1996), "The Rise of Virtual State", *Foreign Affairs*, Aug., Vol. 75.

Rosecrance, Richard (1999), *The Rise of Virtual State, Wealth and Power in Coming Century*, New York: Basic Books.

Rosecrance, Richard (2002), "War and Peace", *World Politics*, Vol. 55.

Schweller, Randall (2011), "Emerging Powers in an Age of Disorder", *Global Governance*, Vol. 17.